

تو آنین دهم هر بوط به رفتار *

بطور کلی روانشناسی کلاسیک از انگیزه‌های رفتار اطلاعی در دست نداشت و در آن روانشناسی مبحث هربوط به حیات فکری تاریک بود و روابطی که حیات فکری را به حیات جسمی که خود جلوه‌گاه حیات فکریست هربوط میکند دیده نمیشد. روانشناسی فنکسیونل که حیات فکری را وسیله‌ای برای ادامه حیات جسمانی میداند این نقصیه را بر طرف کرده است.

بنابراین برای درک مفهوم حیات فکری و نتیجه‌های آن بایست بدانیم که زندگی و یا بعبارت دیگر عضو زنده چیست.

هر عضو زنده دستگاهی است که سعی میکند همیشه شکل اولی خود را نگاهدارد. و همینکه تعادل داخلی (یعنی تعادل فیزیکی و شیمیایی) او از بین رفت و نظم ساختمان نامرتب شد فوری عکس العملهای نشان میدهد تا دوباره بشکل اول در آید - ذیست‌شناسان این موضوع را اتورگولاسیون (۱) یعنی «خودسازی» مینامند. واگر عمل برگشت بحالت اولیه انجام نپذیرد عضو زنده همیرد - بنا بر این میتوانیم زندگی را چنین تعریف کنیم:

«برقراری تعادلی که دائم از بین می‌رود». واکنش هر عملی همیشه بمنظور حفظ و صیانت عضو زنده از قناآ و نابودیست. از بین رفتن تعادل یک عضو زنده همان چیزیست که ها آنرا «احتیاج» مینامیم. مثلاً اگر عضو آب کم دارد میگوئیم آن عضو احتیاج به آب دارد. و در احتیاج خاصیتی است که سبب عکس العملهای میشود آن

* - اینقاله دنباله مقاله‌ای «پیشروان روانشناسی فنکسیونل» و «هدف روانشناسی فنکسیونل و فوائدان» میباشد که اولی در شماره هشتم سال سوم نشریه دانشکده ادبیات و دومی در شماره ۱۱ سال پنجم مجله یغما بچاپ رسیده است

عکس العملها موجب ارضاه آن احتیاج میگردد.

برای مثال عضوی که فاقد آب است شروع به جنب و جوش و جستجوی آب میکند تا آنرا بیابد و توازن حیاتی خود را حفظ کند.

۱ - قانون احتیاج

میتوانیم رابطه اصلی موجود بین احتیاج و عکس العمل آنرا بشکل قانونی بیان کنیم: « هر احتیاجی سعی میکند که عکس العملی ایجاد نماید. تابدان وسیله احتیاج را بر طرف سازد بنابراین احتیاج همیشه موجب فعالیت است. »

گفتیم احتیاج « سعی میکند » تا عکس العملی ایجاد نماید و نگفتهایم « ایجاد مینماید » زیرا در بعضی از موارد در اثر حالات مختلفی از عکس العملهای حاصله ممانعت میشود (مثلا وجود احتیاج دیگری که در سر راه احتیاج اولی واقع شود).

لازم است مذکور شویم که قانون فوق قبلا (۱) در سال ۱۸۷۷ چنین بیان میکند: « علت هر گونه احتیاج موجود زنده در عین حال موجب ارضاه همان احتیاج است » و زیست‌شناس مشهور (۲) میگوید: « احتیاج مثل انگیزه عمل میکند ». باین موضوع تا حد تها چندان اهمیت نمیدارد و در نتیجه اهمیت زیادی که برای تحریک قائل بودند از اهمیت مسئله احتیاج کاسته شده بود. اصلی که تا کنون اساس قوانین رفتار را تشکیل میداده و هنوز هم بر اهمیت خود باقیست این است که: « تحریک موجب پیدایش عکس العمل است ». ولی باید موضوع را بیشتر هورد مطالعه قرار داد چه این مسئله فقط در موارد معینی صدق میکند که بطور اختصار بشرح آن مییردازیم:

اگر تحقیقات خودمان را در این باره از راه مشاهده شروع نمائیم مراحل سه گانه زیر دیده میشوند:

۱- اعمال آنی (بدون فکر) (۳) که بدون هیچگونه انگیزه و بالااقل بدون

1 - pfluger .

2 - Näqeli

3 - Actes - Spontanés

هیچگونه انگیزه خارجی تظاهر مینماید، مثل حیوانیکه خوابیده است و ناگهان برمیخیزد تا در پی طعمه رود. یا کارگریکه ناگهان دست از کار میکشد تا کمی هواخوردی کند. در اینصورت میگوئیم که عمل بواسطه احتیاجی انجام گرفته است و انگیزه خارجی در موقع بروز احتیاج تا اندازه دور بوده و فرد مجبور میشود که در جستجوی آن برآید، سک برای آب آشامیدن چشمهای میجوید و کارگر خسته در طلب هوای آزاد برمیخیزد.

۲- اموریکه عکس حالت اول در تعقیب یک حرک خارجی و در غیاب هرگونه احتیاج ظاهری بوجود میآیند. مثلاً کسیکه اصلاً تشنۀ نبوده است چون چای یا شربت پرتغال باو تعارف مینمایند هی آشامد. یا خانمیکه اصلاً فکر خرید کلاه ندارد چون از جلوی مغازه مُد میگذرد تمایل پیدا کرده و داخل میشود... آیا بایست تصور کرد که در اینمورد انگیزه خارجی موجب بروز عکس العمل گشته؟ بله و نه. و برای درک کامل این موضوع و تشخیص سهم انگیزه در اینگونه موارد بایست در امور دسته سوم دقیق شد.

۳- انگیزه های خارجی مسبب هیچگونه عکس العمل نمیگردند. مثلاً در موردیکه زیاد چای خورده اید اگر فنجان دیگری بشما تعارف کنند رد میکنید. اگر سیر باشید بهترین غذاها شمارا تحریک نمیکند. و خانم شیک پوشی که از جلو مغازه مُد میگذرد اگر روز قبل کلاه قشنگ تری خریده باشد دیگر کلاهها برای او جالب نخواهد بود.

اگر حالات امور دسته دوم و سوم را بایکدیگر مقایسه کنیم چون علت واحد همیشه موجب نتیجه واحد نمیگردد و چون حرک واحد در لحظات مختلف گاه موجب تحریک و گاه فاقد نیروی تحریک برای بروز عکس العمل است، چنین نتیجه میگیریم که برای ایجاد عکس العمل تنها حرک خارجی کافی نیست. و اگر بتوانیم لغت «همکاری» را استعمال کنیم بایست بگوئیم که همکاری اندام زنده هم لازم است و بایست که خود

اندام در مقابل محرک، احتیاج بنشاندادن عکس العمل را در خود احساس کند.
صحیح است که امور دسته دوم چنان وانمود مبکند که تنها محرک برای بروز عکس العمل کافیست ولی امور دسته سوم نشان میدهد که برای حساس کردن Organisme در مقابل محرک احتیاج اصل ضروریست.

در حقیقت برای اینکه تحریکی وجود داشته باشد، برای اینکه محرک امکان پذیرش داشته باشد بایست در آن لحظه موقعیتی موجود باشد که آماده تحریک شدن بوسیله آن انگیزه گردد. بنابراین یک شئی خارجی نمیتواند جای انگیزه را بگیرد مگر در حالتی که با احتیاجات آنی یا عامومی فرد مربوط باشد. اگرچیزی کاملاً خارج از دستگاه این احتیاجات باشد در حقیقت مثل اینست که وجود خارجی ندارد زیرا «محرك» نمیباشد.

بهمین دلیل است که مغازه‌های کتابفروشی برای خانم شیک پوش محرک واقع نخواهد شد و او آنها را نخواهد دید. دریک گردش گیاه‌شناسی نباتاتی را هی بینید که زمین‌شناس اصلاً با آنها توجه ندارد. (هر بی باید متوجه باشد که لازم نیست چیزی که در برابر چشم شاگرد گذاشته شده خوب دیده شود بلکه باید بداند برای اینکه شئی بوسیله شاگرد دیده شود یعنی محرک واقع شود وجود بعضی از شرایط اجباریست.)
میتوانیم عامل مجهولی را که در امور دسته سوم وجود نداشته و بعکس در امور دسته دوم موجب حساسیت اندام در مقابل بعضی از اشیاء میگردد «احتیاج نهانی» نامیم. هنلا اگر موش برای گربه محرک است و برای گوسفند محرک نیست بدین دلیل است که در گربه یک احتیاج نهانی نسبت به موش وجود دارد. اگر عروسک فعالیت دختر بچه را تحریک میکند ولی در مادرش موجب ابراز هیچگونه هیجانی نمیگردد باز هم بهمان دلیل میباشد... هر چند که در مرور امور دسته یک‌چنین بنظر هیرسد که احتیاج مسبب ایجاد موقعیت بوده و بعکس در مرور دسته دوم محرک موجب آن میگردد که بینیم در حقیقت همکاری آنها برای اجرای امری که موجب ارضاء میل

گردد لازم واجباریست و پیدایش عکس العمل بوسیله محرک در انر میانجیگری احتیاج انجام میگیرد.

تحقیق اخیر ما را متوجه امر دیگری مینماید و آن موضوع عدم وجود توازن کامل بین قدرت شیئی محرک و نیروی عکس العمل حاصله است. همه میدانیم که چند کلمه ای که در یک کاغذ تلگرافی میخوانیم کافیست که عکس العمل های گوناگون و حتی امر پیچیده و درهمی مثل تصمیم مسافرت را درما ایجاد نماید. معلوم است که شدت تحریک شبکه چشم در مقابل حروف تلگراف موجب شدت عکس العمل هانمیباشد ولی در اینصورت اگر نیروی لازمه برای اجرای عکس العمل از نیروی شیئی محرک حاصل نمیشود پس از کجا حاصل میگردد؟ محققاً از خود ما یعنی از احتیاج نشان دادن عکس العمل. احتیاج محرک عمل ماست.

در حقیقت هر احتیاجی که ارضاء نشده باشد همیشه در ما کششی ایجاد مینماید که یک کشش فیزیولوژیکی است و اغلب از داخل مثل یک کشش روحی و تأثیری احساس میگردد. مثلاً از خود سئوالی کرده ایم که موفق بجواب دادن آن نشده ایم، این موضوع حتی در لحظاتی که بیاد آنها نیستیم فکر ما را مشغول میدارد و ما را نگران کرده و یک نوع ناراحتی روحی درما ایجاد میکند، معاذل اگر حالات مختلف واکنش های رفتار های را که در فوق بدانها اشاره شد از نقطه نظر حفظ تعادل اندام مورد دقت قرار دهیم میتوانیم بین آنها این اختلاف مهم را تشخیص دهیم.

در حقیقت گاهی منظور واکنش برقراری تعادلی است که ازین رفته است (مثل حالت غذاخوردن یا آب آشامیدن و عکس العمل هایی که در حالت خفهان صورت میگیرند) عکس گاهی منظور واکنش حفظ وادامه تعادل موجود است پیش از آنکه ازین برود (مثل حالتی که از خطر میگریزیم یا زنبور را از خود دور میکنیم تابما زیان نرساند). اگر بگوئیم محرک هر فعالیتی ازین رفتن تعادل است این حالت اخیراً چگونه باید تعبیر نمود؟

در انسان و حیوانات عالی دستگاه تنظیم کننده حرکت بسیار پیچیده است ولی در عین حال میتوان منافع کلی آنرا درک نمود .
دستگاه احتیاجات دو حالت جداگانه یادآرای دو مقیاس اند .

بیشک هیچ راولیه همان ازین رفتن تعادل است و ای چون ازین رفتن تعادل برای اندام ایجاد خطر مینماید لذا اندام مجبور است که بتوسط محافظین خودکاری که اورا پیشاپیش متوجه خطر مینماید محافظت شود این محافظین خودکار نسبت به محیط نقش آلت خبردهنده (مثل دریچه اطمینان در ماشین بخار) را ایفاء مینمایند و با این ترتیب قبل از اینکه تعادلش کاملا برهم خورد واکنشی نشان میدهد و در حقیقت فقط تعادل آلت خبردهنده و خودکار برهم خورده است .

یامثل حالتیکه زنگ یاسوت یا کدیاک بخار قبل از اینکه تعادل داخلی برهم خورد و یا دیگر منفجر شود شروع بزنگ زدن یاسوت کشیدن مینماید .
این دستگاههای محافظ خودکار در طی قرون یا در هدت زندگی فرد بر اثر تشریک و اتفاق حاصله از یک محرک تهدید کننده اندام سالم و واکنشهای دفاعیه برای اجتناب خطر قبل از تخریب اندام بوجود آمدند . مثلا غزالی که از مقابل شیر میگریزد . دیدن شیر نشانه ایست که موجب بروز واکنش قرار میگیرد در صورتیکه تنها وجود تصویر شیر در شبکه چشم غزال بخودی خود هیچ خطری ندارد و بهمین سبب است که زنبور را قبل از اینکه نیش بزند دور میکنیم . این موضوع را پاولوو - رابطه شرطیه نامیده است .

یاد آور شویم که فعالیتهای مغزی نیز جز یک دستگاه محافظ چیز دیگر نیست و چون این فعل و افعالات قبل از هر چیز یک نیروی پیش بینی کننده هستند و پیش بینی هم‌ضمن محافظت است بنابراین میتوان مجموعه هیجانات فکری را دستگاه محافظ کامل نامید . در زندگی حیوانی سبقت واکنش برای جلوگیری خطر باندازه ای مهم است که ما بعدا آنرا تحت یک قانون اسلامی رفتار بیان خواهیم نمود .

باری این دستگاه‌های محافظه و بویژه هیجانات روانی در بین خود تعادلی داشته و ممکن است بدون اینکه اندام تعادل داخلی خود را از دست بدند تعادل این دستگاه‌ها از بین برود. بنابراین دستگاه‌ای محافظه نیز موجبات مخصوص د احتیاجات مخصوصی دارند. اغلب اوقات زندگی فکری با گنجکاویها و کشنیات علمی خود و یا زندگی اجتماع با رقابت و خود پسندیهای خودداری هیچگونه استقلال کامل نبوده و به عرض اینکه زندگی حیوانی در خطر افتاد تمام هیجانات فکری و اجتماعی از حرکت باز می‌ایستند.

مثلاً وقتیکه حریق ناگهانی در سینما اتفاق میافتد دیگر کسی بفکر دیدن بقیه فیلم که ناگهان قطع شده است نمیباشد و اغلب آقایان تربیت شده هم فراموش میکنند که در خروج حق تقدم با خانم‌ها است . . . و هوش و ذکالت برای پیدا کردن راه نجات بکار میافتد.

بالاخره هیتوان چنین نتیجه گرفت که تحریک همیشه تحت نظر احتیاج است. موضوع اخیر بویژه هنگامیکه فرد در حین تکامل و رشد و نمو است خوب واضح و مسلم میشود. در هر سنی فرد احتیاج بچیزهای دیگری را در خود احساس مینماید، دلیل این موضوع آنستکه احتیاجات روانی او بهمان نسبتی که بزرگ میشود تغییر مینمایند. و اساس تکامل هنافع (۱) در طی کودکی و شباب هم برهمنین اصل هبتنی است.

در این مورد آیا بایست رشد را نتیجه و دلیل از بین رفتن تعادل اندامی و روانی کودک و مخصوص احتیاجات مخصوص او دانست؟ کودکی که بزرگ میشود بغيراز غذای لازمه برای جبران انرژی دفع شده احتیاج بیک غذای اضافه‌ای دارد که برای نمو بدن او ضروریست و آنرا «جیره رشد» مینامند. همچنین کودک بیک «جیره روانی» احتیاج دارد. در حقیقت مشاهده میکنیم که کودک بعای اینکه

بچیزهایی که برای رفع احتیاج آنی او کافیست قناعت کرده و راضی شود میل دارد که بیشتر بفهمد و بهمین سبب سوال میکند، امتحان میکند، بهمه چیز دست میزند و دائماً از حدود احتیاجات آنی خود تجاوز نموده در هر لحظه خود را بمرحله بالاتر از شخص خود میرساند . . .

کودک تکامل خود را مثل احتیاج هیرمی احساس مینماید . (این «احتیاج رشد » که همیشه از لحاظ روانشناسی بشکل تمایل به شناسائی و آزمایش اشیاء بظهور میرسند کمک هونری برای معلم و مربي است) .

وقتی که احتیاجی ارضاء شد ازین هیرود و دیگر مسبب فعالیتی نمیگردد . ولی در این موقع بخصوص درمورد امور نفسانی فوراً احتیاج دیگری جانشین احتیاج اولی میگردد : دستگاه خودکار احتیاجات آلت پیچیده و مبهمی است . و گاهی احسان میکنیم که بعضی از احتیاجات جز با احتیاجات دیگر ارضاء نمیشوند . مثلاً تشنگی و احتیاج نوشیدن خودمول احتیاج جستجوی چوب پنبه کش است اگر آب یا مایع نوشیدنی در ظرف سربسته‌ای باشد . میتوان احتیاج به چوب پنبه کش را نسبت به تشنگی که احتیاج ابتدائی است احتیاج مشتق نانوی نامید . بعلاوه یک احتیاج ضمیمه‌ای میتواند مول یک احتیاج ضمیمه‌ای دیگر باشد . مثلاً احتیاج چوب پنبه کش ممکن است موجب ایجاد تحریک برای جستجوی کلید گنجینه‌ای گردد که چوب پنبه کش در آن قرار دارد . و احتیاج کلید سبب جستجوی شخصی گردد که کلید درجیب اوست . الى آخر نکته قابل اهمیت اینست که تمام احتیاجات مشتقه برادر احتیاج اولی حاصل شده اند و نسبت بآن فاقد وسائلی میباشند .

یک احتیاج ابتدائی با هشتقات خود یک دستگاه پیوسته وسیعی را تشکیل می‌دهد و هر احتیاج مشتق عملی جز ارضاء احتیاج ماقبل خود را ندارد . میتوان فردی را که در تعقیب اجرای فعالیتی است مثل ماشینی دانست که به دریچ برحسب احتیاجات آنی خود تغییر روش میدهد .

محرك هریک از این اعمال، احتیاج مشتقی است که خود برادر احتیاج اصلی اولی ایجاد شده است .

در تمام موارد قبل هیچگاه کلمه «تمایل» را که عملاً با احتیاج در ارتباط است استعمال نکردیم. «تمایل» جنبشی است که سعی میکند تا احتیاج را تحریک کند و یا بطور خصوصی تمایل جنبه خودکار احتیاج است.

اغلب میتوان احتیاج و تمایل را بجای یکدیگر استعمال نمود. «تمایل بیازی کردن» تقریباً همان «احتیاج بیازی کردن» است و یا پر ندهای که آشیانه هیسازد آیا تظاهر بتمایل جمع کردن پرهای کاه را مینماید یا احتیاج بجمع کردن آنها را دارد؟... کلمه تمایل بیشتر در هورد و اکنشهای مشروط استعمال میشود. مثلاً بهتر است بگوئیم که غزال میل فرار از مقابله شیر را دارد نه احتیاج فرار. ولی نبایست فراموش کرد که تمایل وابسته با احتیاج است و این مسئله در مورد مسائل جنسی بخوبی مشاهده میگردد. بر حسب دوره مختلف زندگی میل بغرائز جنسی در جنبش و یا خاموشی است. بنا بر این چنین بنظر میرسد که تمایل مربوط و وابسته با احتیاج است.

۲. قانون بسط فعالیت فکری

در حقیقت احتیاج قانونی است مربوط به زیست‌شناسی نه مربوط به روان‌شناسی. زیرا احتیاج میتواند بدون دخالت وساطت فعالیتهای فکری خود را ارضاء نماید: مثلاً احتیاجات تنفسی و کلیه احتیاجات داخلی اعضاء بخودی خود ارضاء می‌شوند. عده بیشماری از خودکارهای تنظیم‌کننده درجه حرارت بدن و هضم و ترشحات داخلی و خارجی و دستگاه‌های لازم برای حفظ تعادل زندگی از همین نوعند.

ولی در این صورت باید بدانیم که قانون احتیاج درجه موردنی مربوط بر و انسناسی است و اگر تا این اندازه احتیاجات ما بخودی خود و بدون آگاهی ما ارضاء می‌شوند چرا احتیاجات دیگری وجود دارند که موجب تحریک فعالیت فکری میگردند؟ چنان‌که همه‌می‌دانیم این موضوع بدان جهت است که درین وسائل متعددی که برای تنظیم تعادل زندگی در هیجانند وسائلی هوجوی است که مستلزم عوامل چندی می‌باشند و این عوامل جز با اقدام و کوشش مجموع اندام. یعنی جز باروش منظمی ایجاد نمیگردد؛ جستجوی غذا از این نوع است.

این تحقیق بما اجازه میدهد که شکل جدیدی از معنای فعالیت فکری را در این نمایی منظور و نتیجه فعالیت فکری روش جلوگیری و جبران نقص تطابق طبیعی انداز است. در مواردی که انداز طوری ساخته شده است که می‌تواند بدون حرکت، مواد لازم برای ادامه زندگی را در دسترس خود بدست آرد مثل یک هرجان یا یک اسفنج دریائی وغیره- در این صورت هیچ‌گونه احتیاجی بفعالیت فکری یا اتخاذ روش و جنبش وجود ندارد. بدین سبب‌ها برای تنفس احتیاج بفعالیت فکری نداریم، هوا ما را فراگرفته و همیشه در دسترس هاست. عکس در مواردی که احتیاج تنفس نمی‌تواند بخودی خود ارضاء گردد فعالیت فکری را بکار می‌اندازد. مثلاً در غواصی در موقع خطر (برای اطلاع) که فرد بایستی در قعر دریا کار کند فعالیت فکری لازم است تا زنگی اختراع نماید؛ چه در آنجا هوا برای تنفس موجود نیست و همچنین فعالیت فکری در مقابل گازهای خفه‌کننده در صدد اختراع ماسک بر می‌آید.

این تحقیقات‌ها را متوجه قانون جدیدی هیئت‌مایند که آنرا «قانون توسعه فعالیت فکری» هی‌نامیم: توسعه و بسط فعالیت فکری با فاصله موجود بین احتیاج و وسیله ارضاء آن رابطه مستقیم دارد.

اگر فاصله موجود نباشد (تنفس- حرکات غیر ارادی هر دمک چشم- سرفه- عطسه- ترشحات وغیره) هیچ نوع فعالیت فکری موجود نیست. و اگر فاصله بین احتیاج و وسیله زیاد باشد (گرسنگی که موجب اختراع وسائل شکار و صید و کشت و زرع می‌گردد) دامنه فعالیت فکری بسیار وسیع تر است.

۳- قانون حصول شناسائی

از قانون قبلی می‌توان نتیجه ای گرفت که کلابارد با اسم قانون حصول شناسائی نامیده است: «در مواردی که فعل و افعال ذهنی یا یک ارتباط یا یک شیئی هر اندازه فرد زودتر دستگاه خودکار و غیر ارادی را بکار انداخته باشد بهمان نسبت فرد دیرتر با این فعل و افعال ذهنی یا ارتباط هاشینی شناسائی حاصل می‌کند».

اکنون در این باره چند مثال می‌آوریم: اگر در خصوص تشابه با اختلاف اشیاء

از کودکی سئوالی بنماییم (مثال چه تشابهی بین یک خرگوش و یک مکس موجود است؟ در کخواهیم نمود که قبل از سن ۶-۷ سالگی برای کودک بسیار مشکل است که وجود تشابه را معین نماید در صورتی که باسانی میتواند اختلافات بین آنها را بشمارد. و گاه نیز اتفاق میافتد که اصلاح صور تشابه در ذهن او ایجاد نمیشود در صورتی که صور اختلاف از او اهل کوچکی در فکر او بوجود آمده است. این موضوع کمی متناقض بنظر میرسد زیرا کودکان هایلند که اشیائی را که در حقیقت با یکدیگر اختلاف زیاد دارند شیوه بهم دانسته و همانند بدانند. وقتی پسر ۱۸ ماهه‌ای را میشناختم که کتاب تصویری داشت و عکس خرسی در روی آن بود. این کودک سایر کتب و همه تصاویر دیگر را نیز خروشك مینماید. و چون این کودک اشیاء مختلف را با یک لغت بیان مینمود چنین بنظر می‌آید که او وجه تشابه در بین آنها میدیده که این تشابه در نزد افراد بالغ مفهومی ندارد. دلیل این مسئله آنست که بموجب قانون دیگری «قانون ایجاد مشابه» که بعداً آنرا بیان خواهیم نمود کودک بنابر تمایلات غریزی خود همه اشیاء گوناگونی را که یک احتیاج او جواب میدهند همانند و مشابه یکدیگر میداند. ولی بزودی این خودکاری منجر به اشکالاتی میشود و حقیقت با این رویه کودکانه و ابتدائی تطابق نمینماید.

